

مانیفیست زندگی بشر در کائنات !

ببوسته به گذشته بخش نود و یکم



محمد امین فروتن



علاقه مندان عزیز این قلم اگر یادداشت قبلی ام را به دقت خوانده باشند احتمالاً به هدف و غایه اصلی نوشتن آن قسمت و آنچه را که اکنون مطالعه می فرمائند پی میبرند و درمی یابند که ما به عنوان انسان های مسؤل و آگاه این عصر چگونه می اندیشیم و با عینک چه پارامترها و معیارها به انسان و هستی می نگریم ؟ کاملاً طبیعی است که شاید در ذهن صاف اندیش ترین روشنفکران این نسل و این جامعه که من و امثال من نیز با آن وابسته ایم این سوال خطور کند که چطور شد در این هنگامی که شعله های آتش خونین جنگ از دیوارهای کهن سرزمین اجدادی ما بر می خیزند، و تمامی هستی و ارزشهای تمدنی ما رامیبلعدند به مسائل فلسفی و جایگاه انسان در تاریخ و جامعه می پردازم ؟ و چرا اکنون که استعمار نوین جهانی جوامع انسانی را با میتودهای کاملاً سرعُچ شده ای استحمار می هر شهروند این جامعه جنگ زده را در جلد خودش چنان فرومیبرند که از کل سرنوشت جامعه غافل بماند . آری ! واقعاً ضروریست و این قلم نیز اکیداً بر این باورم که باید در راستای شناسائی تمامی عوامل بحران کنونی که گلوی فرد ، فردی از مردم ستمدیده ما را گرفته است به امر روشنگری در حوزه

باورها و اعتقادات مذهبی مردم پرداخت ، چنانچه قبلاً متذکر گردیده ایم یکی از برجسته ترین توجهاتی که در شناسائی هویت فلسفی انسان نهفته است و فلسفه وجودی وی در تاریخ را تشکیل و به عنوان یک " علت " مهم در مسیر زمان و جامعه معرفی شده است بحث شناسائی ماهیت زندگی انسان در اسلام حتی هر دین و آئین دیگر ابراهیمی از اهمیت خاصی بهره مند است . بر مبنای شناخت فلسفی انسان در اسلام ، **" انسان غیر سیاسی "** انسانی است عالی ترین تجلی استعداد خود را نادیده گرفته است . و همین انسان وقتی در مسیر تغییر جامعه **" شیء "** را میسازد خود به **" شیء "** مبدل میشود . بنابراین تا وقتی که حتی هر معمار دانا و هنرمند هویت فلسفی انسان و رابطه آن با طبیعت و هستی را نه شناسد نه میتوان برای حیات اجتماعی و سیاسی وی نقشه کشی و برنامه ریزی کنند . بنابر این در فلسفه توحیدی که آفریننده کائنات یعنی خداوند (ج) ضلع مهم مثلث خلقت را تشکیل میدهد و بحیث خالق و ناظم مثلث آفرینش شناخته میشود ، ما و هر انسان آگاه دیگری را موظف میسازد تا با کاوش و جستجو در هستی ماهیت زره ، زره ای از تمامی حلقه های هستی و کائنات به این نتیجه ای علمی برسیم که هیچ حلقه ای در طبیعت و کائنات بدون هدف مندیتی قابل شناخت آفریده نه شده است . این بدان معناست که تمامی مسیر تکاملی انسان در جامعه باید به اساس **علم** و **" خرد هدفمندانه "** در مرحله نخست کشف و سپس برای هم آهنگی قانونمند با آن روش های مبتنی بر علم و خرد جستجو کرد . بنابر این میتوان گفت که میان انسان به عنوان خلیفه ء ضلع مهم مثلث خلقت یا آفریننده کائنات و تمدن یک رابطه دیالکتیکی دائمی وجود دارد که وجود هر یکی از آنها نفی وجود دیگری است و اکنون با روشنی می بینیم که بر بستر چنین گفتمان فرهنگی و تمدنی هستی تکامل می یابد و انسان در جایگاه خلیفه خداوند با ساس **" عقل متعهدانه "** و فلتر شده در میکانیسمی بنام **" اجتهاد "** در تمامی حوزه های علمی و فلسفی ، برج های بلندی از تکامل و هستی را با الهام از این بخشی از قرآن به عنوان کتاب فطرت که **" الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا "** را در مبحث تکامل کائنات و هستی بیان داشته است یکی در پی دیگری تسخیر میکند و با مقتضای ماهیت هر یکی از حلقه های هستی در زندگی تاریخی خویش متبلور میسازد .

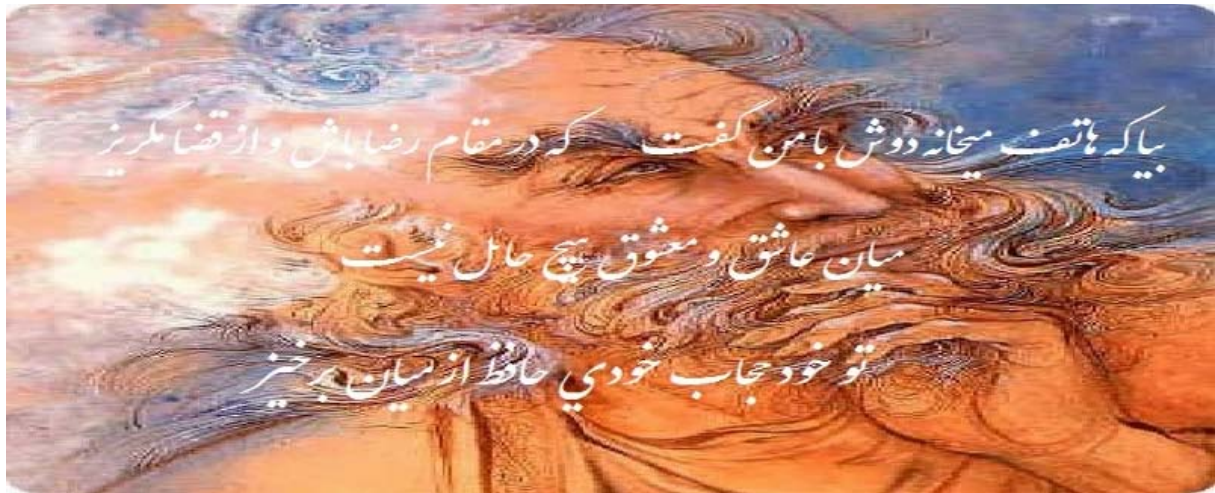
جایگاه انسان در فلسفه ء توحیدی خلقت !

چنانچه قبلاً و در مقدمه نیز توضیح گردید بخشی از قرآن با هویت فلسفی و تاریخی انسان در پاراگراف کوتاه و مؤجز فلسفی مندرج در کلام الله مجید با **يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا ۗ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ** مورد خطاب قرار گرفته و تصویر وجودی انسان ، تعریف فلسفی و عینیت او در تاریخ و جامعه را به تصویر کشیده است .

<https://www.youtube.com/watch?v=sOf6rLyPBVA>

در اسلام با اینکه فاصله انسان را تا ذات نهایت دور کرده در عین حال فاصله **خدا** تا **انسان** را بکلی از میان برداشته است و او را تنها موجودی در خلقت معرفی میکند که دارای روح خدا است و مسؤل و خلیفه ء خدا در زمین ! و خدا از رگ گردن به او نزدیکتر است ! **! نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ !** در خلقت انسان ، اصل آزادی و اصل انتخاب کاملاً در نظر گرفته شده و انسان به عنوان خلیفه خدا آزاد و مختار آفریده شده است و هیچکس و قدرتی نباید از این خلیفه خدا سلب چنین آزادی کنند که

انسان جانشین خدا بروی زمین - طبیعت - نمائنده او در جهان و در فلسفه سیاسی و تاریخی بطور عملی تحکیم کننده چنین مناسبات در قلمرو مکانیزم **اجتهادی** است . اینجاست که مسأله " **شوری** " و رأی آزاد مردم بصورت حقیقی مطلوب و پایه اصلی نظام اجتماعی بشری را تشکیل میدهند .



اما قبل از اینکه در این قلمرو بیشتر سخن بگوئیم بهتر است سر فصل های موضوع مورد بحث یعنی انسان در اسلام و دیگر آدیان ابراهیمی را آنطور لازم است مطرح نمائیم . چنانچه دیدیم و خواندیم در نخستین اعلام تصمیم خداوند برای گردانیدن انسان بحیث خلیفه در زمین اعتراض فرشتگان و ابلیس را بر انگیخت و خداوند (ج) برای پایه گذاری بستر صلح و آرامش در زمین به فرشته گان دستور صادر میکند که به آدم **سجده** کنند ، زیرا آفریده گار کائنات و هستی امانت خویش را به انسان می سپارد و وی را خلیفه خود در طبیعت اعلام میکند . در چنین روند است هم سرشت و فطرت انسان و هم سرنوشت وی در خلقت مطرح می گردد .

